



۲۰۱۳/۰۴/۰۱

انجنیر احمد

ناتوانی های آدم از سخن پیدا شود

دل ز پر گفتن بمیرد در سخن ** گرچه گفتارش بود در عدن

من نویسنده نیستم، ولی از نوشته های خوب و نویسندگان خوب که خط فکری مشخص و روشنی دارند (مثل آقای ولی نوری و آقای سراج و هاج) خوشم می آید.

برخی از نویسندگان توانائی دارند تا هدف و منظور خود را در چند سطر کوتاه و یا در یکی دو پراگراف مختصر بیان کنند و جلو ضیاع وقت خواننده را بگیرند، اما برخی از نویسندگان از چنین توانائی برخوردار نیستند و بنا برین مجبور می شوند چندین صفحه را سیاه کنند تا مرام و مقصد خود را بیان نمایند. آنهم اگر ادبیات شان با عبارات خوب بیان شده باشد، البته قابل تحمل و خواندن خواهد بود ولی اگر عبارت با جملات و ادبیات نادرست نوشته شده باشد وای به حال خواننده بیچاره که گاهی مجبور می شود آن نوشته را تا اخیر بخواند.

تا آنجا که من متوجه شده ام، آقای داکتر صاحب صلاح الدین نیز از جمله کسانی می باشند که برای بیان منظور خود بدون توجه به اشتباهات املائی و انشائی و گرامری خود زیاد می نویسند و تکرار می نویسند و در حقیقت پروای خواننده را ندارد که ممکن است از چنین نوشته های غیر معیاری خسته و دل زده شود. این نوع نوشته های بی قاعده و بی دستور نه تنها حرمت نگذاشتن به خواننده است، بلکه نوعی خود برتر شمردن از دیگران نیز می باشد. به عبارت دیگر جناب داکتر صاحب با وجود عدم رعایت انتخاب کلمات و تنظیم جملات و مدنظر داشتن ادبیات زبان، توقع دارد تا خواننده منت دار خواندن نوشته های شان نیز باشد.

مفاهیم بالا را می توان از این جملات شان که در بخش نظرخواهی پورتال افغان جرمن آنلاين گذاشته اند دریافت:

«این ملکه در عده به ممارست روشن و روشن شده ودر عده به عدم ممارست به کوری و خیره شدن رفته.»

(یعنی چی؟ منظور نویسنده از این جمله را ندانستم، اگر کسی آنرا می داند لطف کند و برایم ترجمه نماید که داکتر صاحب چه می خواهد بگوید؟)

به جمله دیگر شان توجه نمائید: «رسالت من رساندن حق به همه، از چپ و راست است.»

(چگونه میتوانید حق را به مردم از کمونیست پرچمی و خلقی گرفته تا مسلمان تنظیمی و یا طالبی برسانید؟ آیا شما خود را به جای حکومت و قوه مجریه افغانستان تصور کرده اید؟ یا به جای پارلمان یا قوه قضائیه افغانستان؟ اگر مقصود تان چنین چیزی باشد، این سخنی است که یک آدم مالخولیا هم نمی زند، در غیر این صورت شما با کدام وسایل و امکانات حق مردم را رسانده یا داده می توانید؟ شاید منظور تان از این «رساندن حق به همه» رساندن صدای مردم به گوش همه باشد، در این حالت معنی رساندن صدا به گوش همه، با مفهوم رساندن حق به همه مردم از زمین تا آسمان فرق می کند. اندکی بر این سخنان خود تأمل کنید تا مردم به ریش تان که لقب داکتری دارید نخندند. . .

جناب داکتر صاحب در ادامه می گوید:

« من نی چپی ام نه راستی. من مسلمانم و تعهد قبل از همه با خود دارم که حق را بگویم و حق بنویسم. آنکس که نداند و بداند که که نداند - را حالت خوب میدانم.»

(جمله بالا از لحاظ ادبیات برای خواننده "هنجروت" است، جلاب است، زهر مسموم کننده است. خواننده خود قضاوت کند.)

جمله دیگر داکتر صاحب را پیش کش می کنم:

«بلی مشکل دارم که طویل مینویسم. مختصر مینویسم مردم تماس میگیرند و میپرسند چرا این ویا آن جهت را نه گفته ام. طویل مینویسم که بخش از خواننده در ابتدای کتاب و بخش در وسط و بخش را با یک کلمه همه مطلب را میگیرد و برای بخش کتاب را خلاص کردم اما میپرسید که لیلی مرد بود ویا زن. بلی این مشکل است برای کسانی که نکته فهم اند و دریک جمله همه مطلب را میگیرند ممکن خسته کننده باشد.»

خواننده ارجمند اینست طرز بیان و شیوه نگارش داکتر صاحب جامع الازهر خوان ما، که ما شاء الله از هر کلمه و هر جمله شان فصاحت و بلاغت کلام موج می زند و خواننده را غرق در طرز بیان سحر آمیز خویش می سازند. زهی سعادت به کسانی که جناب داکتر صاحب وکیل الدعوی شان باشد، بدون تردید در اولین جلسه قضائی مؤکل محترم می باید راهی زندان بشود.

نوشتن و ارائه یک مطلب، آئینه فهم و دانش نویسنده آنست. کسی که نتواند با نوشته خود خواننده را نسبت به فهم و آگاهی خود در بخش معینی از دانش قانع بسازد، صرف با داشتن لقب علمی نمی تواند باور خواننده را بدست آورد و دانش و فهم خود را به اثبات برساند. آنکس که توانائی بیان دقیق اندیشه خود را نداشته باشد، به گفته قدما بهتر است خموشی اختیار کند، نه اینکه با جملات و کلمات نا زیبا و تهی از منطق، وقت خود و دیگران را ضایع سازد. به قول معروف:

« یا سخن دانسته گو، ای مردا دانا، یا خموش! »

چه زیبا گفته شاعری:

بی کمالی های آدم از سخن پیدا شود پسته بی مغز اگر لب و کند رسوا شود

آنانی که نویسندگی را در زیاد نوشتن گمان برده اند، در حقیقت هدف نویسندگی را درک نکرده اند. بهترین نویسنده آنست که مقصود یا مطلوب خود را با کلمات زیبا در جملات قصار بیان نماید و از تطویل کلام بکاهد. با پرگفتن و زیاد نوشتن، آدم عالم و دانشمند شده نمی تواند و ممکن است باعث رسوائی و شهرت بد آدمی گردد.

دل ز پرگفتن بمیرد در سخن گرچه گفتارش بود نرعدن

فصاحت کلام و بلاغت جمله و رسائی عبارت با انتخاب کلمات زیبا می تواند بیانگر فهم و تبحر و تسلط کسی بر موضوعی معین باشد و در جلب اعتماد خواننده کمک کند.

در نوشته اخیر جناب داکتر سعیدی (هدف اساسی آقای صباح در مقاله جناب سیستانی بر آورده شد) تا آنجا که من درک کرده ام، وی هم به میخ کوبیده و هم به نعل؟ هم آقای صباح را که به تاریخ و جغرافیای قوم پشتون توهین روا داشته است، محکوم می کند و هم آقای سیستانی را که جوابش را داده است!!

اصلاً من تا کنون نفهمیده ام که آقای صلاح الدین سعیدی پیرو کدام خط فکری است؟ آیا یک ملی گرا است یا یک انترناسیونالیست چپی؟ یا یک اخوانی پیرو تنظیم های اسلامی است؟ زیرا نامبرده مقالات خود را هم به پورتال "افغان جرمن آنلاین" که یک رسانه ملی و ملیگرا است می فرستد و هم به سایت های غیر ملی و ضد مافع ملی و ضد تمامیت ارضی کشور مثل سایت "خاوران" می فرستد. وهمچنان به تمام سایت های چپی وابسته به پرچمیان؟ بنا برین برای من روشن نیست که آقای داکتر صاحب پیرو کدام ایدئولوژی است؟

چپی؟

راستی؟

ملی؟

یا ضد ملی؟

آقای سعیدی باید برای ما روشن سازد که همکاری شان با سایت "خاوران" که از جمله علم برداران تعویض نام «افغانستان» به «خراسان» و «آریانا» می باشد به چه منظور است؟

د پانو شمیره: له ۲ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

آن سایت همان موقفی را دارد که آقای صباح در برابر پشتون ها دارد. پس همکاری سعیدی با آن سایت آیا به معنی تأیید اندیشه های مخرب و ضد ملی (افغانستانی)ها است که نابودی افغان و برپادی افغانستان را بدل می پروراندند.

دوستی که نمی خواهم در اینجا از وی نام ببرم می گفت: زمانی که ببرک کارمل در افغانستان به قدرت رسید، داکتر سعید افغانی پدر داکتر صلاح الدین سعیدی به حیث قاضی القضاة رژیم ملحد کمونیستی ایفای وظیفه می کرد و در تمام محافل سیاسی و حزبی در کنار کارمل حضور می داشت و دو پسر ایشان یکی صلاح الدین و دیگری امین الدین به حیث بادی گارد های مسلح در پشت سر پدر خود ایستاده دیده می شدند. طبعاً در آن زمان تا کسی عضو حزب دیموکراتیک خلق نمی بود، وی را مسلح نمی ساختند و اگر مسلح هم می ساختند به حیث بادیگارد مقامات بلند رتبه مقرر نمی کردند تا از سوی وزارت امنیت دولتی یعنی "خاد" مؤظف نمی شد، پس معلوم می شود که جناب داکتر صلاح الدین و برادرش روزگاری هر دو از اعضای حزب دیموکراتیک خلق بودند. و از همان موقف و با سفارش پدر خویش برای تحصیل به اتحاد شوروی وقت فرستاده شدند تا در شوروی تحصیل کنند. البته باید متوجه بود که یکی از شرایط اصلی تحصیل در اتحاد شوروی خواندن و دانستن و کامیابی در درس ایدیالوژی (مارکسیزم - لنینیسم) بود و بنا برین هر دو برادر که امروز دم از مسلمانی و اخوت اسلامی می زنند، روزی از عاشقان سینه چاک رژیم کارمل بودند. آیا گفته می توانند که دفاع از آن رژیم که تحت حمایت مستقیم اتحاد شوروی بود از نظر اسلام و مسلمانی بر کدام منطق استوار بود؟

بدون شک شما در همان دوره به خاطر گرفتن امتیازات از آن رژیم نه تنها در عضویت حزب دیموکراتیک خلق شامل بوده اید و بله برای حفظ آن امتیازات دست به کشت و کشتار مسلمانان افغانستان زده اید و بعد که آن قدح بشکست و آن ساقی نماند، خود را از مدافعین اسلام محمدی و تحصیل یافته جامع الازهر مصر وانمود می کنید. مگر از تحصیل خود در اتحاد شوروی سابق منکر استید، ولی هستند کسانی که شما را خوب می شناسند که در بورس های تحصیلی به کشور اتحاد شوروی رفته اید. علاوه املاء و انشای ناقص تان در ادبیات دری نیز تائیدی بر همین تحصیلات تان در اتحادشوروی می باشد، زیرا اگر تهداب تحصیل تان از اول در مصر و پوهنتون جامع الازهر گذاشته می شد، هرگز دچار غلطی های املائی در کلمات عربی نمی شدید، زیرا کسی که عربی بداند در زبان دری یا پشتو هیچگاه غلط نمی نویسد.

ختم

د پانو شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ